

Proofs of the Exclusivity of Essential Accident to Predicates Equal to the Subject according to ‘Allāmah Ṭabātabā’ī

Mohammed Jalodar

*Graduate Student at the third level of the Islamic Seminary in Qom
(yzhr110@gmail.com)*

Amirhossein Imani

*Graduate Student at the third level of the Islamic Seminary in Qom
(amirimani31318@gmail.com)*

The examination of essential accident plays a crucial role in the discussion on the subject of science, and the distinction between sciences as well as in the technique of proof (*burhān*). According to ‘Allāmah Ṭabātabā’ī, essential accident is exclusive to predicates equal to the subject. This means that intermediary predicates and those predicates that are more general or more specific than the subject are not essential accidents. To substantiate his viewpoint, it was argued that the certainty of a proposition requires the essentiality of its predicate, and the essentiality of the proposition’s predicate necessitates its certainty. Since predication of the intermediary predicates is not certain, such a predicate is not essential accident. It was also demonstrated that essential accident is postulated through "the postulation of the subject (*al-mawḍu’*)" and is otherwise not certain. Moreover, it is negated through the "removal of subject", or else leads to contradiction. It was subsequently established that the concomitant of these two features is the equality of essential accident with the subject. Finally, responses were provided to two objections. The first dealt with the predicates that were mediators of subsistence. This objection was countered by distinguishing between the judgment of unity and the actual realization of the



predicate. The second addressed the claim that if the predicate is more general than the subject, the proposition can be certain. It was countered with the response that this assumption leads to the cancellation of the condition inferred in the subject, and is a contradiction. Asserting certainty in this proposition stems from being imprecise.

Keywords: Essential Accident, Essential Accidents, Subject of Science, Distinction between Sciences, Proof, Certainty.

أدلة انحصار العرضي الذاتي في المحمول المساوي للموضوع من منظور العلامة الطباطبائي بشير

محمد جلودار^١

أمير حسين إيماني^٢

يحظى البحث عن العرضي الذاتي (العرض الذاتي) بأهمية بالغة في مسألتي موضوع العلم وتمايز العلوم؛ وكذلك في صناعة البرهان. ويرى العلامة الطباطبائي أن العرضي الذاتي يقتصر على المحمولات المساوية للموضوع؛ أي أن المحمولات بالواسطة، والمحمولات الأعم والأخص من الموضوع ليست عوارض ذاتية؛ ومن أجل إثبات رأيه، أشرنا إلى أن يقينية القضية تستلزم ذاتية محمولاتها، وذاتية محمولات القضية تستلزم يقينيتها؛ وبما أن حمل المحمولات بالواسطة على الموضوع غير «يقيني»، فإن هذه المحمولات لا تكون عوارض ذاتية. كما أثبتنا أن العرضي الذاتي يوضع عند "وضع الموضوع"، وإلا، لما كانت القضية يقينية، ويرتفع حين "رفع الموضوع"، وإلا، للزم التناقض. وبعد ذلك، أثبتنا أن ما يلزم من هاتين الخاصيتين هو تساوي العرضي الذاتي مع الموضوع. وفي الأخير، تمت الإجابة عن إشكالين نقضيين، حيث يتعلّق الأول بالمحمولات مع الواسطة في الثبوت، وأجبنا عنه من خلال التفكيك بين الحكم بالاتحاد، وأصل تحقّق المحمول؛ وأمّا الإشكال الثاني، فمفاده أن القضية قد تكون يقينية إذا

١. طالب خريج السطح الثالث بالحوزة العلمية في قم (yzhr110@gmail.com).



٢. طالب خريج السطح الثالث بالحوزة العلمية في قم (amirimani31318@gmail.com).

كان المحمول أعمّ من الموضوع؛ وأجيب عنه بأنّ هذا الفرض يستلزم لغويّة القيد المأخوذ في الموضوع، وكذلك التناقض، وأنّ القول بيقينيّة هذه القضية ناجمٌ عن نحو من أنحاء المسامحة.

الكلمات الدلاليّة: العرضيّ الذاتيّ، العرض الذاتيّ، العوارض الذاتيّة، موضوع العلم، تمايز العلوم، البرهان، اليقين.

فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت
سال چهاردهم، زمستان ۱۴۰۱، شماره مسلسل ۵۴

ادله انحصار عرضی ذاتی در محمول مساوی با موضوع از نظر علامه طباطبائی علیه السلام

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۶/۱

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۴/۱۳

محمد جلودار *

امیرحسین ایمانی **

بررسی عرضی ذاتی (عرض ذاتی) در بحث موضوع علم و تمایز علوم و همچنین در صناعت برهان اهمیت اساسی دارد. از نظر علامه طباطبائی علیه السلام، عرضی ذاتی منحصر در محمولات مساوی با موضوع است. یعنی محمولات باواسطه و محمولات اعم و اخص از موضوع، عرضی ذاتی نیستند. برای اثبات نظر ایشان بیان شد که یقینی بودن قضیه مستلزم ذاتی بودن محمول آن است و ذاتی بودن محمول قضیه مستلزم یقینی بودن آن، و چون حمل محمولات باواسطه «یقینی» نیست، پس محمول باواسطه عرضی ذاتی نیست. همچنین اثبات شد که عرضی ذاتی با "وضع موضوع" وضع می شود و الاقضیه یقینی نیست و همچنین با "رفع موضوع" رفع می شود، و الا تناقض لازم می آید. در ادامه ثابت شد که لازمه این دو ویژگی، تساوی عرضی ذاتی با موضوع است. در نهایت به دو اشکال نقضی پاسخ داده شد. اشکال اول درباره محمولات باواسطه در ثبوت بود که با تفکیک بین حکم به اتحاد و اصل تحقق محمول اشکال دفع شد. در اشکال دوم بیان شد که اگر محمول اعم از موضوع باشد، قضیه می تواند یقینی باشد که در جواب بیان شد این فرض مستلزم لغویت



* طلبه سطح سوم حوزه علمیه قم (yzhr110@gmail.com).
** طلبه سطح سوم حوزه علمیه قم (amirimani31318@gmail.com).

فید مأخوذ در موضوع و تناقض است و یقینی انگاشتن این قضیه ناشی از نوعی مسامحه می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: عرضی ذاتی، عرض ذاتی، عوارض ذاتیه، موضوع علم، تمایز علوم، برهان، یقین.

مقدمه

در این مقاله انحصار عرضی ذاتی^۱ در محمول مساوی با موضوع — که مبنای خاص مرحوم علامه طباطبائی رحمته الله علیه است — مورد بررسی قرار می‌گیرد. یعنی اثبات می‌شود که عرضی ذاتی محمول با واسطه و محمول اعم یا اخص از موضوع نیست. برای اثبات مدعای ایشان، مطالب مقاله در سه مقام و یک خاتمه تنظیم شده است. مقام اول مربوط به توضیح مبادی تصویریه بحث است که شامل تعریف علم و یقین، ذاتی، عرضی و عرضی ذاتی است. مقام دوم مربوط به اثبات این مطلب است که عرضی ذاتی محمول با واسطه نیست که مشتمل بر سه فصل است. در فصل اول، اثبات می‌گردد که محمول هر قضیه یقینی، ذاتی موضوع آن است و در فصل دوم، عکس این مطلب ثابت می‌شود. یعنی هر قضیه‌ای که محمول آن ذاتی موضوع باشد، آن قضیه یقینی است و در فصل سوم بیان می‌شود که عرضی ذاتی محمول با واسطه نیست. مقام سوم مربوط به اثبات این است که عرضی ذاتی مساوی با موضوع است که این مطلب در سه فصل بیان می‌شود. در فصل اول، توضیح داده می‌شود که عرضی ذاتی با وضع موضوع «وضع» می‌شود و در فصل دوم اثبات می‌شود که عرضی ذاتی با رفع موضوع «رفع» می‌شود. در فصل سوم نیز بیان می‌شود که عرضی ذاتی مساوی با موضوع است و در خاتمه دو اشکال نقضی به مطالب مذکور مطرح شده و به آنها پاسخ داده می‌شود. از عرضی ذاتی در کتب منطق، فلسفه و اصول فقه بحث شده است. در ابتدای کتب فلسفی و اصولی (آنجا که موضوع علم را بررسی می‌کنند) و در کتب منطقی (در بحث

۱. کثیراً از عرضی ذاتی به «عرض ذاتی» تعبیر می‌شود. یعنی مراد از هر دو تعبیر یکی است. منظور از عرضی و عرض — همان‌طور که در ادامه مقاله روشن می‌شود — محمول خارج از ذات و ماهیت موضوع است.

شروط مقدمات برهان و اجزاءالعلوم) این بحث را مطرح کرده‌اند. مرحوم علامه طباطبائی رحمته‌الله نیز در رساله برهان، حاشیه بر کفایه و حاشیه بر اسفار به تناسب مقام، نظر خود را در این مورد بیان کرده است. اهمیت بحث از عرضی ذاتی نیز از همین جا روشن می‌شود. در صنعت برهان - که راه رسیدن به یقین است - و در بحث از موضوع علم و تمایز علوم از یکدیگر، این بحث دارای تأثیر ویژه‌ای است. از طرفی، علامه طباطبائی رحمته‌الله به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین فلاسفه معاصر، نظر خود را در این موضوع در آثار خود بیان کرده است و برای مبنای خاص خود ادله‌ای ذکر نموده‌اند که ظاهراً از ابتکارات و نوآوری‌های ایشان است. اما ایجاز نوشته‌های ایشان، توضیح مختصر و حتی اکتفا به اشاره در مقام توضیح ادله^۱، عدم ذکر بعضی از مقدمات لازم مورد استفاده در ادله^۲، وجود تعبیرات مختلف و متفاوت نسبت به تعریف عرضی ذاتی و نیاز به جمع صحیح بین مجموعه بیانات انگیزه نگارش این مقاله شده است. بنابراین امتیازات این مقاله عبارت است از تبیین مفصل ادله بنا بر مقبولات مرحوم علامه، ذکر مقدمات لازم و جمع کردن بین مجموعه بیانات ایشان به‌نحو صحیح. لازم به ذکر است که بنا بر فحوص صورت گرفته در سایت‌های معتبر علمی، مقاله‌ای که ادله ایشان در موضوع مذکور را تبیین کند یافت نشد؛ اگر چه در بعضی از مقالات مرتبط، فی‌الجمله بیانات ایشان آمده است. اما در مقام تبیین ادله، مطلبی بیش از ترجمه عبارات ایشان منعکس نشده است.

مبادی تصویری (مقام اول)

پیش از اثبات مدعای مقاله لازم است مفردات و اصطلاحات به‌کار رفته در مدعا و ادله توضیح داده شود. ابتدا تعریف علم و یقین بیان می‌شود و سپس معنای ذاتی و عرضی؛ زیرا اصطلاح عرضی ذاتی مرکب از دو کلمه «ذاتی» و «عرضی» است. پس برای روشن شدن معنای آن لازم است معنای این دو بیان شود:

۱. مانند آنچه که در مورد لزوم رفع عرضی ذاتی با رفع موضوع در آثار ایشان آمده است.
۲. مانند عدم بیان این مطلب که اگر در قضیه‌ای محمول ذاتی موضوع باشد، آن قضیه یقینی است.

تعریف علم و یقین

هر تصدیقی به قضیه‌ای ملازم با یکی از این دو تصدیق است. تصدیق به اینکه نقیض این قضیه ممکن است و یا تصدیق به اینکه نقیض این قضیه ممتنع است. این ملازمه یا بالفعل است و یا بالقوه نزدیک به بالفعل^۱ (طباطبایی، ۱۴۲۸: ۴۵). بنابراین تصدیق بر دو قسم است؛ قسم اول عبارت است از علم به اینکه مثلاً «الف ب است» با علم به اینکه ممتنع است نقیض این قضیه (یعنی «الف ب نیست») صادق باشد که به آن یقین گفته می‌شود. قسم دوم عبارت است از علم به اینکه «الف ب است» با علم به اینکه نقیض این قضیه ممکن است (همان: ۴۷).

علم و معرفت حقیقی منحصر در قسم اول از تقسیم مذکور است (همان: ۴۸) که بنا بر آنچه در کلام مرحوم علامه آمده، دارای دو رکن است؛ اگرچه با تحلیل می‌توان این دو رکن را به چهار رکن تفصیل داد:^۲

رکن اول: علم به اینکه «الف ب است» صادق است.

رکن دوم: علم به اینکه نقیض قضیه فوق، یعنی «الف ب نیست» ممکن نیست صادق باشد. یعنی ممتنع الصدق است.

رکن سوم: علم به اینکه «الف ب است» ضرورتاً صادق است.

رکن چهارم: علم به اینکه «الف ب نیست» ضرورتاً کاذب است.

مراد از ضرورت، ضرورت در صدق است نه ضرورتی که از انواع جهات قضیه است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ۸۰ / ۳۰؛ طباطبایی، ۱۴۲۸: ۱۱۰). ضرورتی که جهت قضیه است مربوط به کیفیت ارتباط موضوع و محمول است. اما ضرورت در صدق

۱. منظور از ملازمه بالفعل، توجه و التفات تفصیلی به تصدیق دوم است و منظور از ملازمه بالقوه نزدیک به بالفعل التفات اجمالی به تصدیق دوم است.

۲. در کلام مرحوم علامه به همه این چهار رکن تصریح نشده است. لکن لازمه بیان ایشان است؛ زیرا تصدیق دومی که همواره در یقین وجود دارد، عبارت است از تصدیق به امتناع صدق نقیض، نه صرف تصدیق به کذب نقیض. پس نه تنها نقیض صادق نیست، بلکه صدقش ممتنع است. یا به تعبیر دیگر، کذبش ضروری است.

مربوط به مطابقت قضیه با واقع و نفس الامر است. پس قضیه‌ای که متعلق یقین واقع شده، می‌تواند دارای جهت امکان باشد (طباطبایی، ۱۴۲۸: ۱۰۹). خلاصه آنکه یقین عبارت است از تصدیقی که لزوماً مطابق با واقع است و ممکن نیست مطابق با واقع نباشد. این ضرورت در صدق قضیه و امتناع صدق نقیض آن ناشی از مطابقت حقیقی قضیه با واقع و نفس الامر است. یعنی شیء از آنچه که هست منقلب نمی‌شود (همان: ۴۹ و ۱۱۰). این عدم تغییر و عدم انقلاب به ضروری بودن ثبوت الشیء لنفسه بازگشت می‌کند و چون سلب الشیء عن نفسه محال است (همان: ۸۱ و ۹۰)، هرگاه قضیه حقیقتاً با واقع و نفس الامر مطابق باشد، متصف به ضرورت در صدق می‌شود.

تعریف ذاتی

ذاتی در اصطلاح معانی مختلفی دارد که ذکر همه آنها مناسب مقام نیست. مقصود از ذاتی در این بحث، ذاتی به اصطلاح کتاب برهان است. محمول ذاتی یک موضوع عبارت است از محمولی که حقیقتاً بر ذات موضوع (خود موضوع) حمل شود نه بر امر دیگری. به تعبیر دیگر، آن محمولی ذاتی یک موضوع است که حقیقتاً برای همان موضوع ثابت باشد (همان: ۱۱۷). یعنی محمولی که بر موضوع بما هو هو و بدون ملاحظه چیز دیگری حمل شود، محمول ذاتی است؛ چنان‌که ابن سینا در "الاشارات و التنبیها" می‌فرماید:

المحمول الذي يلحق الموضوع من جوهر الموضوع و ماهيته

(ابن سینا، ۱۳۸۱: ۵۰).

یعنی محمولی که لاحق بر موضوع شود، به خاطر ملاحظه ذات و جوهر موضوع نه ملاحظه امور دیگر، محمول ذاتی است. لازم به ذکر است که معنای ذاتی همین بود که بیان شد و اگر چه عبارات مرحوم علامه در توضیح معنای ذاتی کتاب برهان مختلف است، اما همه به یک حقیقت واحد اشاره دارد؛ ولو از راه لوازم و آثار آن.

ایشان در جای دیگری از رساله برهان فرموده است: مراد از ذاتی کتاب برهان، آن محمولی است که بر شیء در نفس الامر حمل شود (طباطبایی، ۱۴۲۸: ۱۰۹). در حاشیه کفایه نیز فرموده‌اند:

نعنی بكون المحمول ذاتيا ان يكون نفسه موضوعا من غير ان يكون الموضوع في الحقيقة شيئا آخر ثم ينسب حكمه إلى الموضوع لاتحاد ما بينهما و عناية زائدة (همو، ۱۴۰۴: ۶/۱).

مطلب قابل توجه در این عبارت این است که اگر محمول بر موضوع دیگری که با موضوع حقیقی متحد است به جهت عنایت زائده (مجاز) حمل شود، آن محمول ذاتی موضوع نیست؛ چنان که در رساله برهان نیز این مطلب را بیان کرده‌اند (همو، ۱۴۲۸: ۱۱۵). مرحوم علامه در حاشیه اسفار فرموده‌اند:

و المقدمة اليقينية يجب أن تكون ذاتية المحمول للموضوع أي بحيث يوضع المحمول بوضع الموضوع و يرفع برفعه مع قطع النظر عما عداه إذ لو رفع مع وضع الموضوع أو وضع مع رفعه لم يحصل يقين (همو، ۱۴۰۴: ۶/۱).

با توجه به عبارات دیگر ایشان در توضیح ذاتی، روشن می‌شود که این توضیح ایشان از ذاتی مربوط به لوازم معناست نه خود معنی که اثبات آن در ادامه مقاله خواهد آمد. لازم به ذکر است که در بعضی از کتب منطقی، اخذ در حد را به‌عنوان معنای ذاتی بیان کرده‌اند؛ مثلاً در کتاب "جوهرالنضید" چنین آمده است:

الذاتي في كتاب البرهان يطلق على ما يؤخذ في حد الموضوع أو يؤخذ الموضوع في حده (علامه‌حلی، ۱۳۶۳: ۲۰۹).

اما از نظر مرحوم علامه، اخذ در حد معنای ذاتی نیست، بلکه از احکام مصداق معنای ذاتی است و به‌عنوان ضابطه تمییزدهنده محمول ذاتی از غیر آن است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ۸/۳۰). از مجموع مطالب گفته‌شده روشن می‌شود که معنای «ذاتی» بودن محمول برای موضوع که همان اصطلاح ذاتی کتاب البرهان است، این است که محمول عارض و لاحق بر موضوع شود لذاته و بما هو هو.

با توجه به آنچه گفته شد، مطالب زیر به دست می آید:

نخست اینکه چون محمول ذاتی عارض بر خود موضوع می شود، پس خود موضوع برای عروض محمول کافی است. یعنی آنکه موضوع به خودی خود (ذات موضوع) مقتضی محمول است. بنابراین اگر در ظرف عروض و حمل تنها موضوع تصور شود و از هر چیز دیگری که غیر از موضوع است ولی به جهت اتحاد با موضوع، محمول می تواند به نحوی ولو مجازاً بر آن حمل شود قطع نظر شود، حمل همچنان برقرار است. لذا مرحوم علامه بعد از ذکر معنای ذاتی، در حاشیه کفایه می فرمایند:

هذا المعنى إذا أخذ بحقيقته كان مرجعه ان القضية اليقينية ۱ يجب ان يكون موضوعها بحيث إذا وضع وحده مع قطع النظر عن كل ما عداه مما يصح ان يحمل عليه المحمول من الموضوعات كان ثبوت المحمول له بحاله (طباطبایی، ۱۴۰۴: ۶/۱).

همان طور که در رساله برهان نیز می فرمایند:

مقدمة البرهان يجب أن تكون ذاتية المحمول للموضوع ونعني بالذاتي ما يعرض و يحمل على الشيء بالحقيقة لا مجازا و يلزمه لو فرض ارتفاع جميع الأشياء التي يمكن أن يوضع أو يحمل عليه طرفا القضية كان الحكم بحاله و لو فرض ارتفاع شيء من القيود المعتبرة في الطرفين اوجب ذلك زوال الحكم (همو، ۱۴۲۸: ۱۱۵).

دوم، موضوعی که محمول ذاتی دارد، حالت وضع و رفع آن موضوع نسبت به محمول یکسان نیست. بنابراین هرگاه موضوع در قضیه یا یکی از اجزاء موضوع مرکب در قضیه حالت وضع و رفعش یکسان باشد (یعنی چه آن موضوع یا آن جزء باشد چه نباشد و تأثیری در عروض و حمل نداشته باشد)، آن موضوع یا آن جزء حقیقتاً موضوعیت ندارد. یعنی حقیقتاً موضوع نیست. پس آن محمول ذاتی این موضوع نیست، و الا وضع و رفع آن موضوع در عروض و حمل بی تأثیر نبود (همو، ۱۴۰۴: ۷/۱).

۱. در مطالب قبل از این عبارت، ایشان بیان می کنند که بین یقینی بودن قضیه و ذاتی بودن محمول برای موضوع در آن قضیه ملازمه برقرار است. لذا برای توضیح حقیقت ذاتی بودن محمول برای موضوع از این تعبیر استفاده کرده اند که قضیه یقینی این چنین است. در ادامه مقاله نیز اثبات خواهد شد که بین یقینی بودن قضیه و ذاتی بودن محمول آن تلازم برقرار است.

سوم: اگر محمول ذاتی موضوع باشد، اسناد آن محمول به موضوع اسناد حقیقی است نه مجازی. یعنی از قبیل اسنادالشیء بما هوله است؛ زیرا هر آنچه در نفس الامر و واقع موضوع این محمول بوده است، در جایگاه موضوع قضیه قرار گرفته و محمول به آن اسناد داده شده است. لذا مرحوم علامه فرمود مراد از ذاتی کتاب برهان، آن محمولی است که بر شیء در نفس الامر حمل شود (همو، ۱۴۲۸: ۱۰۹). از این بیان روشن می‌شود که هرگاه محمول مجازاً بر موضوعی حمل شود، آن محمول ذاتی آن موضوع نیست. برای توضیح بیشتر این مطلب تذکر چند نکته لازم است:

در مورد حمل محمول بر موضوع، سه حالت متصور است؛ حالت اول آن است که محمول اصلاً بر موضوع حمل نمی‌شود و هیچ مصححی برای حمل وجود ندارد؛ مانند «انسان صندلی است». این حمل اساساً غلط است و قضیه کاذب و غیر مطابق با نفس الامر است. حالت دوم آن است که محمول بر موضوع حمل نمی‌شود، اما مصححی برای چنین حملی وجود دارد؛ مانند «ناودان جاری است». هر چند این قضیه حقیقتاً کاذب است. اما به جهت کاربردی که این حمل در مقام عمل و تحریک احساسات و عواطف و... دارد، مصححی برای چنین حملی متصور است که به آن حمل یا اسناد مجازی گفته می‌شود. حالت سوم هم آن است که محمول بر موضوع حمل می‌شود و قضیه نیز صادق است که به آن حمل (اسناد) حقیقی گفته می‌شود. لذا در توضیح حمل حقیقی گفته شده: «اسنادالشیء بما هوله»، و در توضیح حمل مجازی گفته شده: «اسنادالشیء بغير ما هوله». یعنی اگر حکم را به آنچه که حقیقتاً و واقعاً واجد حکم است اسناد دهیم، حمل و اسناد حقیقی است و اگر به آنچه که حقیقتاً و واقعاً واجد حکم نیست اسناد دهیم - البته با وجود مصحح آن - حمل و اسناد مجازی است. چنان‌که گفته شد، کاربرد و فایده عملی همان مصحح برای مجاز است که فارق میان حمل مجازی و غلط است. کاربرد عملی مجاز ناشی از وجود نحوه‌ای از مناسبت و اتحاد میان موضوع مذکور در قضیه مجازی و موضوع حقیقی است. پس در مثال «ناودان جاری است»، ناودان (موضوع مذکور در قضیه مجازی) به خاطر مناسبت و اتحادی که با آب (موضوع حقیقی حکم مذکور در قضیه) پیدا کرده است، اسناد

«جریان» دارای کاربردی عملی — مثلاً مبالغه — شده است. پس این قضیه دارای مصححی برای این اسناد شده است. لذا اسناد فوق مجازی است نه غلط.

چهارم: با توضیحات فوق روشن شد که در هر قضیه مجازی، حکم به واسطه وجود موضوعی که حقیقتاً واجد حکم است^۱ و موضوع مجازی با آن نحوه‌ای مناسب و اتحاد پیدا کرده، به موضوع مجازی اسناد داده می‌شود؛ به نحوی که اگر موضوع حقیقی در حمل و اسناد مورد لحاظ و توجه قرار نگیرد، حمل و اسناد غلط می‌شود. به این واسطه در اصطلاح «واسطه در عروض»^۲ گفته می‌شود که غیر از «واسطه در ثبوت» و «واسطه در اثبات» است. واسطه در اثبات همان حد وسط در قیاس است که چون واسطه در مقام شناخت و معرفت است، به آن واسطه در اثبات گفته می‌شود. واسطه در ثبوت هم همان علت ثبوت حقیقی محمول برای موضوع در خارج از ذهن است. یعنی هرگاه ثبوت محمول برای موضوع واسطه در ثبوت داشته باشد، محمول حقیقتاً (نه مجازاً) به موضوع اسناد داده می‌شود و موضوع حقیقتاً واجد آن محمول می‌شود. البته برای تحقق محمول برای موضوع نیاز به وجود علتی در خارج است. به واسطه در ثبوت «حیثیت تعلیلیه» و به واسطه در عروض «حیثیت تقیدیه» نیز گفته می‌شود. برای مثال، در قضیه «ناودان جاری است» گفته می‌شود اسناد حکم (جریان) به موضوع (ناودان) به حیثیت تقیدیه است. پس این اسناد مجازی است. در قضیه «واگن متحرک است» نیز — در فرضی که واگن حقیقتاً متصف به تحرک باشد و علت حرکت واگن [مثلاً] حرکت لوکوموتیو باشد — گفته می‌شود اسناد حکم (تحرک) به موضوع (واگن) به حیثیت تعلیلیه است. یعنی در خارج علتی سبب پدید آمدن این محمول برای این موضوع شده است. چنان‌که گفته شد، این محمول حقیقتاً به موضوع اسناد داده می‌شود؛ زیرا حتی اگر معلولیت این محمول یا علت آن مورد غفلت باشد، حمل و اسناد برقرار است. گاهی خود واسطه را به‌عنوان

۱. البته در مواردی که مجاز از مجاز است، آنچه که در کنار موضوع مجازی مذکور در قضیه ملاحظه شده، موضوع حقیقی نیست. بلکه خود یک موضوع مجازی برای یک حقیقت دیگر است.

۲. منظور از «عروض»، حمل و اسناد است.

مضاف الیه به حیثیت‌های تعلیلیه و تقییدی اضافه می‌کنند و می‌گویند «ناودان جاری است به حیثیت تقییدیه آب»، یا «واگن متحرک است به حیثیت تعلیلیه لوکوموتیو».^۱

تعریف عرضی و عرضی ذاتی

اگر مفهوم کلی‌ای که بر موضوعی حمل می‌شود نسبت به آن موضوع ملاحظه شود، یکی از این سه وجه را دارد:

وجه اول آن است که محمول، تمام ماهیت موضوع باشد.

وجه دوم آن است که محمول داخل در ماهیت موضوع باشد.

وجه سوم هم آن است که محمول خارج از ماهیت موضوع باشد.

قسم اول و دوم در مقوم بودن برای موضوع مشترکند. به همین اعتبار به آنها ذاتی^۲ گفته می‌شود. به قسم سوم نیز عرضی می‌گویند (نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۷: ۲۱).

لازم است بیان شود که کثیراً به جای عرضی ذاتی تعبیر «عرض ذاتی» به‌کار می‌رود. اما مراد از هر دو اصطلاح یکی است. ملاحظه کتاب‌های منطقی که تعبیر «عرض ذاتی» در آنها به‌کار رفته و معنای عرض را بیان کرده‌اند، نشان می‌دهد که معنای عرض و عرضی در اینجا یکی است. به‌عنوان نمونه، قطب رازی در «شرح المطالع فی المنطق» می‌نویسد:

العرض و هو المحمول علی الشیء الخارج عنه

(قطب الدین رازی، ۱۴۳۳: ۶۸/۱).

حال که معنای ذاتی و عرضی روشن شد، معلوم می‌شود که مراد از اصطلاح عرضی ذاتی - که مرکب از عرضی و ذاتی است - محمولی است که خارج از ماهیت موضوع باشد و بر خود موضوع حقیقتاً حمل شود. یعنی بر خود موضوع حمل شود بما هو هو.

۱. اگرچه این استعمال شایع است، لکن مبتنی بر یک نوع تسامح است؛ زیرا آنچه حقیقتاً واسطه در عروض است، همان نحوه مناسبت و اتحاد ناودان با آب است و حیثیت تقییدیه نیز با تحفظ بر حیثیت بودنش یک وصف و عنوان برای موضوع است. پس ناودانی که متحیت به حیثیت اتحاد با آب شده است، حکم جریان را مجازاً دارد. اما گاهی به تسامح، خود آب را (نه اتحاد ناودان با آب) به‌عنوان حیثیت تقییدیه در نظر می‌گیرند. همین مطلب در مورد حیثیت تعلیلیه نیز صادق است.

۲. منظور از ذاتی در اینجا، ذاتی باب کلیات خمس (ایساغوجی) است.

محمول با واسطه نبودن عرضی ذاتی (مقام دوم)

محمول هر قضیه یقینی ذاتی موضوع آن است.

اگر قضیه «الف ب است» یقینی باشد، آن‌گاه (ب) ذاتی (الف) است؛ زیرا اگر (ب) ذاتی (الف) نباشد، آن‌گاه لازم می‌آید که حمل (ب) بر (الف) حقیقی نباشد. یعنی یا مجازی باشد یا غلط. در هر دو صورت، سلب (ب) از (الف) ممکن است و بلکه (ب) حقیقتاً از (الف) سلب می‌شود. در حالی که این خلاف فرض یقینی بودن قضیه فوق است؛ زیرا - چنان‌که گذشت - قضیه یقینی قضیه‌ای است که همراه با دو علم باشد؛ علم به مطابقت قضیه با واقع و علم به امتناع نقیض آن. پس یقینی بودن قضیه فوق یعنی ایجاب و حمل (ب) بر (الف) مطابق با واقع است و سلب آن نه تنها صادق نیست، بلکه ممتنع است. پس حسب فرض، (ب) از (الف) سلب نمی‌شود بلکه سلبش محال است نه ممکن (طباطبایی، ۱۴۰۴: ۱/ ۶).

هر قضیه‌ای که محمول آن ذاتی موضوعش باشد، یقینی است.^۱

اگر در قضیه «الف ب است» محمول (ب) ذاتی موضوع (الف) باشد، آن‌گاه این قضیه یقینی است؛ زیرا این قضیه هم مطابق با واقع است و هم نقیض آن. یعنی سلب (ب) از (الف) ممتنع و محال است؛ چراکه ذاتی بودن (ب) برای (الف) یعنی آنکه (الف) به‌خودی‌خود برای حمل (ب) کافی است. پس (ب) حقیقتاً بر (الف) حمل می‌شود، بدون هیچ مجاز و حیثیت تقیدیه. پس قضیه مذکور مطابق با واقع است و چون (ب) محمول ذاتی (الف) است، پس ملاحظه ذات (الف) به‌خودی‌خود مقتضی حمل (ب) است. حال اگر فرض شود که (ب) از (الف) امکان سلب داشته، لازم می‌آید که اقتضای ذاتی (الف) از آن امکان سلب داشته باشد. یعنی الف (الف) باشد، اما ممکن باشد که اقتضای ذاتی خود را نداشته باشد. یعنی ممکن باشد که شیء از آنچه که هست منقلب شود. یعنی انقلاب الشیء عما هو علیه ممکن باشد. یعنی سلب‌الشیء عن نفسه ممکن باشد. در حالی که "سلب‌الشیء عن نفسه" محال است.

۱. اثبات این مطلب در کلام مرحوم علامه نیامده است. اما چون ادله‌ای که ایشان اقامه کرده است مبتنی بر پذیرش این مطلب است، با استفاده از مطالب مورد قبول ایشان، مطلب فوق اثبات می‌گردد.

به عبارت دیگر، چون قضیه‌ای که محمول آن ذاتی موضوع باشد مطابق با واقع است و هرگاه قضیه مطابق با واقع باشد به جهت استحاله انقلاب‌الشیء عما هو علیه و استحاله سلب‌الشیء عن نفسه آن قضیه متصف به ضرورت در صدق شده و هرگاه قضیه‌ای ضرورتاً صادق باشد صدق نقیض آن ممتنع است، پس این قضیه یقینی است.

عرضی ذاتی محمول با واسطه نیست.

لازم به ذکر است که مراد از واسطه، واسطه در عروض یا همان حیثیت تقییدیه است؛ زیرا سابقاً اشاره شد که محمولی که با واسطه در ثبوت و حیثیت تعلیلیه بر موضوعی حمل شود، حقیقتاً بر آن موضوع حمل می‌شود نه مجازاً. یعنی آن موضوع به واسطه علت، حقیقتاً واجد آن حکم و محمول می‌شود.

ادعا این است که اگر محمولی ذاتی موضوع باشد، حمل آن محمول با واسطه نیست؛ چه واسطه اعم از موضوع باشد، چه مساوی و چه اخص. یعنی بین محمول ذاتی با محمول با واسطه تنافی است؛ زیرا اگر در قضیه‌ای محمول ذاتی موضوع آن باشد، آن قضیه یقینی است. پس نقیض آن ممتنع‌الصدق است. پس اگر (ب) ذاتی (الف) باشد، «الف ب است» یقینی است و سلب یعنی «الف ب نیست» ممتنع‌الصدق است. درحالی‌که اگر حمل (ب) بر (الف) با واسطه باشد، سلب (ب) از (الف) ممتنع‌الصدق نیست؛ زیرا اگر در ظرف عروض و حمل فقط (الف) ملاحظه شود و از آن واسطه قطع نظر شود، سلب (ب) از (الف) ممکن‌الصدق و بلکه صادق است. یعنی «الف ب نیست» صادق است. بنابراین اگر محمول ذاتی موضوع باشد، نقیض آن ممتنع‌الصدق است. درحالی‌که اگر محمول با واسطه بر موضوع حمل شود، نقیض آن ممتنع‌الصدق نیست. بنابراین محمول ذاتی نمی‌تواند با واسطه بر موضوع حمل شود (طباطبایی، ۱۴۰۴: ۶/۸).

مساوی با موضوع بودن عرضی ذاتی (مقام سوم)

عرضی ذاتی با وضع موضوع «وضع» می شود.

مدعا این است که اگر محمول عرضی ذاتی موضوع باشد، با وضع موضوع محمول نیز وضع می شود. یعنی اگر در قضیه «الف ب است» محمول (ب) عرضی ذاتی (الف) باشد، با وضع (الف) محمول (ب) نیز وضع و حمل می شود؛ زیرا اگر با وضع موضوع، محمول وضع و حمل نشود، لاجرم باید رفع و سلب شود و این خلف فرض ذاتی بودن محمول برای موضوع است؛ زیرا چنان که قبلاً به اثبات رسید، هرگاه محمول ذاتی موضوع باشد، آن قضیه یقینی است و هرگاه قضیه یقینی باشد، نقیض آن ممتنع الصدق است. پس اگر (ب) ذاتی (الف) باشد، این قضیه یقینی است و نقیض آن (یعنی «الف ب نیست») ممتنع الصدق است. حال اگر با وضع (الف)، (ب) وضع و حمل نشود، لاجرم (ب) از آن سلب و رفع می شود. یعنی قضیه «الف ب نیست» صدق می کند. در حالی که «الف ب نیست» ممتنع الصدق است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ۳۰/۸). بنابراین با وضع موضوع، محمول نیز وضع می شود؛ حتی اگر از هر چیز دیگر غیر از موضوع قطع نظر شود.

عرضی ذاتی با رفع موضوع رفع می شود.^۱

پیش از اثبات مدعای این فصل، تذکر این مطلب لازم است که از عوارض «وحدت» هوهویت و حمل است کما اینکه از عوارض «کثرت» غیریت است. مراد از حمل و هوهویت، اتحاد در یک جهتی همراه با اختلاف در جهتی دیگر است. لازمه این مطلب آن است که بین هر دو امر مختلفی که نحوه ای اتحاد برقرار باشد، حمل صحیح است (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۵۳۹/۸). بنابراین هرگاه دو شیء هیچ جهت اتحادی نداشته باشند، حمل آنها بر یکدیگر صحیح نیست و از یکدیگر

۱. این مطلب به عنوان یکی از ارکان اصلی استدلال بر مبنای مختار علامه طباطبایی است که برای اثبات آن به طور خیلی مختصر در حاشیه اسفار اشاره کرده اند که رفع نشدن عرضی ذاتی با رفع موضوع خلف فرض یقینی بودن قضیه است. توضیح تفصیلی استدلال بر این مطلب با استفاده از مقدمات مورد قبول مرحوم علامه از امتیازات این مقاله است.

سلب می‌شوند؛ چنان‌که هرگاه دو شیء جهت اتحادی با یکدیگر داشته باشند، بر یکدیگر حمل می‌شوند و از آن جهت که باهم متحدند، از یکدیگر سلب نمی‌شوند.

ادعا این است که اگر محمول عرضی ذاتی موضوع باشد، با رفع موضوع، محمول نیز رفع و سلب خواهد شد. یعنی اگر در قضیه «الف ب است» محمول (ب) ذاتی موضوع (الف) باشد، آن‌گاه با رفع (الف)، (ب) نیز سلب و رفع خواهد شد؛ زیرا قبلاً ثابت شد قضیه‌ای که محمولش ذاتی موضوع باشد، یقینی است. پس قضیه «الف ب است» یقینی است. حال اگر موضوع این قضیه یقینی رفع شود و محمول آن یقیناً رفع نشود، لاجرم آن محمول باید بر موضوع دیگری مانند (ج) یقیناً حمل شود (یعنی «ج ب است»). در این صورت نسبت (ج) و (الف) از سه حال خارج نیست؛ یا (ج) عین ارتفاع (الف) است، یا (ج) عین (الف) است و یا (ج) مغایر با (الف) است.

اما اگر (ج) عین ارتفاع (الف) باشد، یعنی (ج) همان نقیض (الف) است که در این صورت اگر با فرض ارتفاع (الف)، «ج ب است» یقینی باشد، لازم می‌آید (الف) بما هو (الف) متحد با لا (الف) بما هو لا (الف) باشد. یعنی (الف) با نقیض خود متحد باشد و این محال است ضرورتاً؛ زیرا حسب فرض «الف ب است» یقینی است. پس (الف) بما هو (الف) با (ب) متحد است. حال اگر «ج ب است» هم یقینی باشد، یعنی «لا الف ب است» یقینی است. پس لا (الف) بما هو لا (الف) هم با (ب) متحد است که در این حال، (الف) بما هو (الف) با لا (الف) بما هو لا (الف) در متحد بودن با (ب) متحد و مشترکند. پس می‌توان آنها را بر یکدیگر حمل کرد. یعنی «الف بما هو (الف) لا (الف) بما هو لا (الف) است» و این تناقض آشکار است.

اما اگر (ج) عین (الف) باشد، یعنی «الف ج است» و «ج الف است» یقیناً در این صورت فرض رفع (الف) و بقاء (ج)، یعنی هم (الف) رفع شود و هم (الف) باقی بماند که این نیز تناقض آشکار است.

اما اگر (ج) مغایر با (الف) باشد، یعنی «الف ج نیست» و «ج الف نیست» یقیناً در این صورت نیز اگر با رفع (الف)، «ج ب است» یقینی باشد، لازم می‌آید که ایجاب و سلب بر

یک قضیه وارد شود و این نیز تناقض است؛ زیرا حسب فرض (الف) بما هو (الف) متحد با (ب) است. حال اگر «ج ب است» یقینی باشد، لازم می‌آید (ج) بما هو (ج) نیز با (ب) متحد باشد. پس (الف) بما هو (الف) و (ج) بما هو (ج) در متحد بودن با (ب) متحد و مشترکند که می‌توان (الف) و (ج) را بر یکدیگر حمل کرد. یعنی «الف ج است» و «ج الف است». درحالی‌که حسب فرض، این دو یقیناً از هم سلب می‌شوند. یعنی «الف ج نیست» و «ج الف نیست».

عرضی ذاتی مساوی موضوع است.

اگر محمول عرضی ذاتی برای موضوعی باشد، آن محمول مساوی با آن موضوع است؛ زیرا اگر مساوی با موضوع نباشد، از چند صورت خارج نیست؛ یا مابین با موضوع است، یا اعم از آن و یا اخص از آن. در صورت اول، محمول اصلاً بر موضوع حمل نمی‌شود و این خلاف فرض است. اما اگر محمول اعم از موضوع باشد، در این صورت موضوع اخص از آن است؛ مانند «انسان ماشی است». در این صورت چون محمول عرضی ذاتی موضوع است، قضیه یقینی است. حال اگر فرض شود که جزء اعم باقی باشد، جزء اخص وضع و رفعش یکسان است. در عروض محمول، یعنی چه جزء اخص باشد و چه نباشد، با فرض بقاء جزء اعم، حمل باقی است. اما جزء اعم، وضع و رفعش یکسان نیست. یعنی اگر جزء اعم رفع شود، محمول نیز رفع می‌شود و اگر جزء اعم وضع شود، محمول نیز وضع می‌شود. پس فقط جزء اعم است که موضوع حقیقی قضیه است و محمول عرضی ذاتی آن است و جزء اخص هیچ موضوعیتی ندارد. بنابراین مجموع جزء اعم و جزء اخص مجموع موضوع حقیقی و غیر موضوع حقیقی است و مجموع از این دو، موضوع حقیقی نیست. پس محمول در قضیه از آن سلب می‌شود حقیقتاً. درحالی‌که حسب فرض سلب محمول از موضوع مذکور ممتنع است؛ چون فرض شده که محمول اعم عرضی ذاتی موضوع باشد که لازمه آن یقینی بودن قضیه است و لازمه یقینی بودن قضیه آن است که سلب محمول از موضوع مذکور ممتنع باشد (طباطبایی، ۱۴۰۴: ۱/ ۷).

اما اگر محمول اخص از موضوع باشد، در این صورت موضوع اعم از آن است؛ مانند «حیوان متعجب است». در این صورت چون حسب فرض محمول مذکور عرضی ذاتی است، این قضیه یقینی است. پس نقیض آن، یعنی «حیوان متعجب نیست» ممتنع الصدق است. درحالی که اگر فقط موضوع اعم ملاحظه شود و از هر چیز دیگر، از جمله «نطق» صرف نظر شود، متعجب از حیوان سلب می‌شود. یعنی «حیوان متعجب نیست» صدق می‌کند (همان‌جا). به تعبیر دیگر، اگر محمول اخص از موضوع باشد، در این صورت صرف وضع موضوع برای عروض و حمل محمول کافی نیست. یعنی با صرف وضع موضوع، محمول وضع نمی‌شود. درحالی که قبلاً به اثبات رسید که عرضی ذاتی با وضع موضوع وضع می‌شود و اگر محمول اعم از موضوع باشد، یعنی موضوع اخص از محمول است که در این صورت اخذ کردن خصوصیت موجود در موضوع در حمل لغو و بی‌تأثیر است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ۳۰/۱). یعنی وضع و رفع آن قید تأثیری در حمل ندارد. پس موضوعیتی نیز در حمل ندارد. درحالی که حسب فرض، این خصوصیت موضوعیت دارد. به عبارت دیگر، اگر محمول اعم از موضوع باشد، یعنی موضوع اخص از محمول است. پس با رفع موضوع، محمول رفع نمی‌شود؛ زیرا رفع اخص مستلزم رفع اعم نیست. درحالی که قبلاً ثابت شد که اگر محمول عرضی ذاتی موضوع باشد، با رفع موضوع رفع می‌شود (همان).

خاتمه (اشکالات و دفع آن)

اشکال اول

سابقاً گفته شد که اگر محمول عرضی ذاتی موضوع باشد، با وضع موضوع وضع می‌شود؛ حتی اگر از هر آنچه غیر از موضوع است قطع نظر شود. به عبارت دیگر، هر گاه محمول عرضی ذاتی موضوع باشد، خود موضوع برای عروض محمول کافی است. درحالی که این مطلب در مواردی که برای ثبوت محمول برای موضوع نیاز به علت باشد نقض می‌شود؛ زیرا با فرض انتفاء علت که غیر از موضوع است، محمول و حکم نیز منتفی می‌شود. درحالی که این محمول عرضی ذاتی موضوع است و نباید با قطع نظر از غیر موضوع رفع شود (طباطبایی، ۱۴۰۴: ۸/۱).

دفع اشکال اول

در مواردی که محمول عرضی ذاتی موضوع نباشد و محمول مجازاً به موضوع اسناد داده شده باشد، برای حکم به این همانی و اتحاد میان موضوع و محمول حتماً واسطه در عروض و حیثیت تقییدیه‌ای ملاحظه می‌شود؛ به نحوی که اگر آن واسطه ملاحظه نشود یا عدم آن واسطه ملاحظه شود، این حکم به اتحاد و این همانی نیز منتفی می‌شود. اما محمول به حال خود باقی می‌ماند و تنها حکم به اتحاد بین این موضوع مجازی و آن محمول منتفی می‌شود؛ مثلاً در مثال «ناودان جاری است»، حکم به اتحاد و این همانی میان ناودان و جریان به واسطه ملاحظه اتحاد ناودان با آب بوده و حکم آب مجازاً به ناودان اسناد داده شده است. حال اگر تنها ناودان ملاحظه شود و از آب قطع نظر شود و یا نبود آب فرض شود، این حکم نیز منتفی می‌شود؛ اگر چه محمول جریان به حال خود باقی است. البته اگر در واقع آبی در ناودان جاری باشد.

اما اگر ثبوت محمول برای موضوع محتاج به علت باشد و وجود علت منتفی شود، وجود و ثبوت محمول نیز در خارج و واقع منتفی می‌شود. لکن برای حکم به این همانی و اتحاد بین موضوع و محمول لازم نیست علت ثبوت محمول (یعنی حیثیت تعلیلیه) نیز ملاحظه شود؛ زیرا ممکن است بین موضوع و محمول حکم به این همانی بشود و محمول نیز عرضی ذاتی موضوع باشد. یعنی حمل حقیقی و ذاتی باشد، اما از علت عفلت شده باشد یا آنکه علم به علیت علت وجود نداشته باشد؛ مانند آنکه ضاحک بر انسان حمل شود با غفلت از متعجب یا با جهل به علیت تعجب برای ضحک، با اینکه حمل ضاحک بر انسان حمل حقیقی است و ضاحک عرضی ذاتی انسان است. بنابراین در موارد حمل ذاتی و حقیقی کافی است که موضوع حقیقی ملاحظه شود. اما اگر غیر موضوع حقیقی ملاحظه نشود، حمل حقیقی و ذاتی مختل نمی‌شود. پس آنچه که سابقاً گفته شد که اگر محمولی عرضی ذاتی موضوع باشد با قطع نظر از غیر موضوع، حمل هم‌چنان باقی است و نقض نمی‌شود زیرا بین انتفاء حکم به اتحاد میان موضوع و محمول و بین انتفاء خود وجود محمول فرق است. امر لازم در موارد عرضی ذاتی این است که با انتفاء واسطه، حکم هم‌چنان باقی

بماند و منتفی نشود، نه اینکه وجود محمول با انتفاء علتش باقی بماند. بنابراین روشن می‌شود که نقض مذکور در اشکال ناشی از عدم تفکیک بین انتفاء حکم و انتفاء وجود محمول است (همان).

اشکال دوم

گفته شد که در قضایای یقینی با رفع موضوع، محمول نیز رفع می‌شود و الا قضیه مذکور یقینی نیست. این مطلب قابل پذیرش نیست؛ زیرا در مواردی که محمول اعم مطلق از موضوع باشد، با رفع موضوع، محمول رفع نمی‌شود. در حالی که این قضیه یقینی هم هست؛ زیرا هم علم به ثبوت محمول برای موضوع وجود دارد و هم علم به اینکه محمول ممکن نیست برای این موضوع ثابت نشود. همین‌که این دو علم نسبت به یک قضیه حاصل شود، آن قضیه یقینی است (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۸/ ۲۲).

دفع اشکال دوم

همان‌طور که سابقاً بیان شد، محمول قضیه یقینی باید مساوی با موضوع باشد و فرض اعم بودن محمول از موضوع در قضایای یقینی، مستلزم تناقض است. اما اینکه گمان می‌شود در بعضی قضایا - که محمول اعم مطلق از موضوع است - قضیه یقینی است، ناشی از یک نحوه مسامحه و مجاز است؛ زیرا در مثل قضیه «حیوان ناطق ماشی است»، آنچه که موضوع حقیقی این قضیه است حیوان ناطق بما هو حیوان ناطق نیست. در نتیجه «حیوان ناطق ماشی است» قضیه یقینی نیست. موضوع حقیقی این قضیه، «حیوان» است و حکم یکی از اجزاء موضوع (یعنی حیوان) مجازاً به کل (یعنی «حیوان ناطق») اسناد داده شده است. در نتیجه گمان شده است که «حیوان ناطق ماشی است» یقینی است.

توضیح بیشتر آنکه: چنان‌که سابقاً بیان شد موضوع حقیقی قضایای یقینی آن چیزی است که محمول ذاتی آن باشد و حقیقتاً بر آن حمل شود. یعنی موضوع حقیقی آن موضوعی است که محمول بر آن موضوع به‌خودی خود و بما هو حمل شود. یعنی صرف آن موضوع برای عروض محمول کافی است. پس حتی اگر

از هر چیز دیگری غیر از موضوع قطع نظر شود، حمل هم چنان باقی است. بنابراین اگر از هر چیزی غیر از موضوع در قضیه قطع نظر شود اما حمل هم چنان باقی بماند، موضوع مذکور، موضوع حقیقی است و چنانچه در همین فرض حمل منتفی شود، موضوع مذکور موضوع حقیقی نیست.

از طرفی، در مواردی که محمول اعم مطلق از موضوع باشد، قیدی در موضوع قضیه موجود است که موجب شده موضوع اخص از محمول شود و چون حسب فرض محمول اعم مطلق از موضوع است، پس این محمول بر غیر این موضوع - که فاقد این خصوصیت و واجد حیثیت مشترک است - حمل می شود.

پس وضع و رفع این قید خصوصیت ساز تأثیری در حمل ندارد. یعنی حمل بدون این قید نیز باقی است. در نتیجه آنچه که موضوع حقیقی این قضیه است، موضوع مذکور بدون این قید است و این قید موضوعیتی در حمل ندارد. بنابراین مجموع موضوع و این قید، مجموع موضوع حقیقی و غیر موضوع حقیقی است و چنانکه روشن است، مجموع این دو، موضوع حقیقی نیست. لذا محمول در قضیه نیز محمول ذاتی این مجموع نخواهد بود. پس حقیقتاً از این مجموع سلب می شود. در حالی که حسب فرض محمول بر مجموع یقیناً حمل شده است و این تناقض آشکار است. به عبارت دیگر، اگر «حیوان ناطق ماشی است» یقینی باشد و ماشی اعم مطلق از حیوان ناطق باشد، در این صورت وضع و رفع ناطق تأثیری در حمل ندارد؛ اگرچه وضع و رفع حیوان در این حمل مؤثر است. پس ناطق موضوعیتی ندارد و مجموع حیوان و ناطق مجموع موضوع و غیر موضوع است، و چون چنین مجموعی موضوع حقیقی قضیه نیست، پس ماشی بر آن حمل حقیقی نشده و از آن سلب می شود حقیقتاً. یعنی «حیوان ناطق ماشی نیست». این خلف فرض یقینی بودن «حیوان ناطق ماشی است» می باشد. در نتیجه یقینی بودن قضیه و اعم مطلق بودن محمول از موضوع در همان قضیه باهم منافات دارند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله به اثبات رسید که محمول هر قضیه یقینی، ذاتی موضوع آن است. یعنی بر موضوع بما هو هو و بدون واسطه و حیثیت تقییدیه حمل می‌شود. همچنین هرگاه در قضیه‌ای محمول ذاتی موضوع باشد، آن قضیه یقینی است. در ادامه ثابت شد که محمول خارج از ذات موضوع که بر موضوع به‌خودی خود حمل می‌شود (عرضی ذاتی)، محمول باواسطه نیست. سپس بیان شد که عرضی ذاتی با وضع موضوع، وضع و حمل می‌شود و با رفع موضوع، رفع و سلب می‌شود. پس از آن اثبات شد که محمولی که این‌چنین باشد، مساوی با موضوع است. پس عرضی ذاتی منحصراً محمول مساوی موضوع است، نه محمول باواسطه و نه محمول اعم و نه اخص از موضوع. در آخر نیز دو اشکال مورد بررسی قرار گرفت. در اشکال اول - که یک اشکال نقضی است - بیان شد که اگر محمول برای حملش نیاز به علت و حیثیت تعلیلیه داشته باشد، وضع موضوع برای حمل آن کافی نیست و در جواب بیان شد که این اشکال ناشی از عدم تفکیک بین حکم به این‌همانی و اتحاد و بین ثبوت و تحقق محمول است. در اشکال نقضی دوم نیز بیان شد: در مواردی که محمول اعم مطلق از موضوع باشد، با رفع موضوع، محمول رفع نمی‌شود و همچنان قضیه یقینی است. در پاسخ نیز بیان شد که این اشکال ناشی از نوعی مسامحه و مجاز است و چنین فرضی مستلزم تناقض و لغویت قید مأخوذ در موضوع قضیه است. همچنین اقتضای بحث برهانی آن است که عرضی ذاتی مساوی با موضوع باشد نه اعم از آن.

منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۱). الاشارات و التنبیها. به تحقیق مجتبی زارعی. قم: بوستان کتاب، «مرکز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامی».
- شیرازی (صدرالدین)، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۸). الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة (با حاشیه علامه طباطبایی رحمته اللہ علیہ). چاپ اول. قم: مکتبه المصطفوی.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۲۸ق). البرهان فی المنطق. به تحقیق الشیخ غالب الکعبی. چاپ اول. قم: مؤسسه انتشارات مدین.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۶). نهاية الحکمة. به تصحیح و تعلیق غلامرضا فیاضی. چاپ چهارم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته اللہ علیہ.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۰۴ق). حاشیة کفاية الاصول. چاپ اول. قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی رحمته اللہ علیہ.
- حلّی، حسن بن یوسف (۱۳۶۳). الجوهر النضید و رسالة التصور و التصدیق. قم: بیدار.
- رازی، محمد بن محمد (۱۴۳۳ق). شرح المطالع فی المنطق. چاپ اول. قم: ذوی القربی.
- طوسی، محمد بن محمد (۱۳۶۷). اساس الاقتباس. به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران.